

پلورالیزم دینی و نقد آن

نیک بخت واعظی^۱

چکیده

پلورالیزم دینی یکی از مسائل مهم کلام جدید است که از غرب سرچشمه گرفته و روی جامعه اسلامی نیز تأثیر گذاشته است. پلورالیزم بر آن است که بگوید تمام ادیان اعم از ادیان توحیدی و غیر توحیدی و مکتب‌های بزرگ فکری حقیقت دارند و پیروان همه آنها رستگار هستند. هدف تحقیق حاضر این است که نشان دهد ادیان، متعدد و متکثر نیستند و در اصول خود یکسانند و در شریعت براساس مسائل زمانی و نیاز بشری با هم فرق دارند و این اختلاف، تشکیکی بوده و از نوع تقابل و تضاد نیست. اهمیت موضوع این است که پذیرش پلورالیزم به تناقض منطقی و پیامدهای منفی کلامی می‌رسد. در تحقیق پژوهش حاضر سعی شده است با روش توصیفی-تحلیلی، ابتدا پلورالیسم تبیین و سپس ارزیابی شود. در پایان نیز به این نتیجه رسیده که مبانی پلورالیزم برخاسته از متن ادیان نیست؛ یعنی به‌گونه‌ای نیست که جان‌هیک همه ادیان را مانند یک پدیده، بررسی کند و از متن ادیان، چنین نتیجه بگیرد، بلکه بیشتر چنین به نظر می‌رسد این خواست شخصی او بوده که برای حل مشکلات تراحم ادیان، چنین راه‌حلی ارائه دهد.

واژگان کلیدی: دین، انحصارگرایی، شمول‌گرایی، آموزه نجات.

۱. مقدمه

مسئله اساسی در نوشتار حاضر، پلورالیزم و رابطه آن با اسلام است. پلورالیزم یکی از راه‌های ارائه شده برای تحقیق جهانی شدن و دوری از تعصب و انحصارگرایی است. ابتدا باید روشن کرد که ریشه پلورالیزم چیست، سپس باید تبیین کرد که مهمترین مسئله‌ای که گرایش به پلورالیزم دینی را

۱. دانش‌پژوه کارشناسی ارشد کلام اسلامی از کشور افغانستان، مجتمع آموزش عالی بنت‌الهدی، جامعه‌المصطفی‌العالمیه، قم، ایران.

به وجود آورده چیست و آیا مسئله نجات و انحصارگرایی در دنیای مسیحیت و در نتیجه تزاخم ادیان و پیامدهای خشن آن باعث به وجود آمدن مسئله پلورالیزم شده است. با توجه به اینکه هر یک از ادیان بزرگ مدعی نجات هستند و روش مختلفی را برای نجات ارائه می دهند آیا نجات منحصر به یک دین است یا نسبی (شمول گرایی) است و یا همه ادیان ناجی هستند. اگر پذیرفته شود که تمام ادیان اهل نجات هستند (پلورالیزم دینی) آن گاه باید بررسی کرد که آیا این دیدگاه با آموزه های ادیان هم خوانی دارد یا متناقض است و در صورت پذیرش پلورالیزم، هویت دین حفظ می شود یا خیر. مقاله حاضر نشان می دهد که پذیرش پلورالیزم انسان را از خطومشی اصلی دین برحق اسلام جدا می کند و نتایج و پیامدهای متناقضی دارد.

۲. ریشه و عوامل پلورالیزم دینی

۲-۱. عوامل سیاسی، اجتماعی پلورالیزم دینی

پلورالیزم دینی پدیده ای غربی است و بر اثر دگرگونی های فکری و اعتقادی در فرهنگ و جامعه غرب ایجاد شده است. پلورالیزم دینی نتیجه لیبرالیزم سیاسی و لیبرالیسم دینی غرب است و نیز پیامد واکنشی است که در عصر حاضر در مقابل عقاید انحصارگرایانه مسیحیان درباره مسئله نجات صورت گرفته است. از این رو دو عامل مهم اجتماعی در پیدایش پلورالیزم دینی یعنی، لیبرالیسم و آموزه نجات در کلام مسیحی مطرح است.

۲-۱-۱. لیبرالیسم سیاسی و دینی

لیبرالیسم سیاسی که بر چندین پایه مهم متکی است نوعی ایدئولوژی سیاسی است. پایه های لیبرالیسم سیاسی عبارتند از: تساهل و مدارا، حقوق و آزادی های فردی. لیبرالیسم سیاسی بر آن است که حوزه امور عمومی و شخصی را از هم جدا کند که مهمترین نتیجه آن، سکولاریسم یا جدایی دین از سیاست است. بنابراین، عقیده دینی عمده ترین حقوق فردی است و دولت هیچ تکلیفی در قبال حوزه شخصی و خصوصی افراد ندارد و از دخالت در امور دینی پرهیز می کند و حریم حقوق فردی را پاس می دارد. افراد در حوزه شخصی فردی خود آزاد هستند که مهمترین نمود آن

آزادی عقیده است که نگرهبان و تضمین‌کننده دیگر حقوق فردی است. به‌طورکلی، کثرت‌گرایی یا پلورالیسم در هر حوزه‌ای یکی از توسعه‌های لیبرالیسم است. جامعه متکثر، کثرت منافع را می‌طلبد. منافع مختلف و کثیری که از گروه‌های مختلف عقیدتی و فکری ترکیب یافته‌اند. آنان ملزم به همکاری و مصالحه با هم هستند؛ زیرا در یک اجتماع منافع آنها به هم گره خورده‌اند. با توجه به ارتباطات سریع و گسترده امروز، این منافع اجتناب‌ناپذیر است. در لیبرالیسم، منافع شخصی فردی جایگزین منافع جمعی است. متفکران می‌گویند که کثرت‌گرایی، توانایی حل بسیاری از مسائل مختلف لیبرالیسم را دارد و بافت اجتماع را به صورت رضایت‌بخشی اداره می‌کند. (توحیدفام، ۱۳۸۳، ص ۲۰۸)

لیبرالیسم سیاسی ریشه در پروتستانتیسم دارد. با پیدایش رنسانس به‌ویژه در قرن هیجدهم میلادی، لیبرالیسم سیاسی رشد یافت، اما تا اواخر قرن نوزدهم تساهل لیبرالیستی همه فرقه‌های مسیحی را دربر نمی‌گرفت. ادیان غیر مسیحی، مطرود و اهل دوزخ بودند. یهودیان، قاتلان عیسی مسیح ﷺ بوده و در کلیساهای کاتولیک مورد لعن قرار می‌گرفتند. این لعن حتی پس از اعلامیه حقوق بشر و پذیرش لیبرالیستی سایر ادیان همچنان ادامه داشت. سرانجام در دهه ۱۹۶۰ عبارت یهودیان خائن از آیین عشای ربانی حذف شد. از این رو، به دنبال پیدایش لیبرالیسم سیاسی، لیبرالیسم دینی ظاهر شد و در واقع لیبرالیسم دینی واکنشی در مقابل لیبرالیسم سیاسی بود. منشأ تعصب، آن همه جنگ‌های خونین و قتل و کشتار و خشونت است. عده‌ای از سیاستمداران علیه تعصب شوریدند و لیبرالیسم سیاسی را که مبتنی بر مدارا، تحمل و حرمت نهادن به آزادی‌های فردی است پایه‌گذاری کردند و لیبرالیسم دینی برای توجیه کلامی یا دفاع فلسفی از لیبرالیسم سیاسی ظاهر شد.

اول) ویژگی‌های لیبرالیسم دینی

- پذیرش تفسیرهای غیر سنتی از اعتقادات و کتاب مقدس مسیحیت؛

- بی‌اعتنایی و تردید در استفاده از روش تعقلی در الهیات و کلام مسیحی و تمسک به تجربه دینی به جای عقل و استدلال؛

- تأکید بر حمایت دین از اصول اخلاقی مدرن و اصلاحات اجتماعی سازگار با آن اصول؛

- تأکید بر اینکه اساس و گوهر دین، تجربه دینی و احساسی شخصی است نه عقیده و نه احکام شرعی و نه مراسم عبادی.

بنابراین، پروتانتیسم (آیین پروتستان) سرچشمه لیبرالیسم سیاسی است و لیبرالیسم دینی زائیده لیبرالیسم سیاسی و پلورالیسم دینی ناشی شده از لیبرالیسم دینی است (حسین‌زاده، ۱۳۸۵، ص ۱۲۱).

دوم) آموزه نجات

مهمترین مسئله کلامی که باعث پیدایش پلورالیسم دینی شد، مسئله نجات در کلام مسیحی است. چه کسانی رستگار می‌شوند و به بهشت می‌روند. از نظر مسیحیان، همه انسان‌ها به طور ذاتی گناهکارند و در گناه آدم و حوا که به سبب آن از بهشت رانده شدند، سهیم هستند. عیسی، خدایی است تجسم یافته که بین بشر آمده تا موجب رستگاری و نجات آنها شود. مرگ فدیوار او وسیله‌ای برای عفو و بخشایش الهی کسانی است که به این آموزه ایمان ندارند و مورد غفران الهی قرار نخواهند گرفت و به بهشت راه نخواهند یافت. کاتولیک‌ها علاوه بر ایمان بر مراسم نیز تأکید می‌ورزند که اولین آن غسل تعمید است، اما از نظر پروتستان‌ها ایمان به تنهایی کافی نیست. این دیدگاه انحصارگرایانه باعث پیدایش نظریه‌های شمول‌گرایی و کثرت‌گرایی (پلورالیسم دینی) شد.

۲-۲. عامل معرفت‌شناسی پلورالیسم دینی

علاوه بر عامل ذکر شده، پلورالیسم ریشه در نوع معرفت‌شناسی و جهان‌بینی افراد دارد که همان بحث مهم نسبیت است و با دو عنوان نسبیت حقیقت و نسبیت درک انسان بررسی می‌شود.

(حسین‌زاده، ۱۳۸۵، ص ۱۲۴)

۲-۱-۱. نسبیت فهم و درک انسان

برخی می‌گویند که حقیقت، نامتناهی است و عقل و اندیشه محدود است. بنابراین، اندیشه انسان هرگز توان دریافت کامل حقیقت نامتناهی را ندارد و هر انسانی به مقدار ظرفیت و توان خود از حقیقت توشه برمی‌دارد. ظرفیت‌ها و توان‌ها متفاوت و به تناسب آن، درک از حقیقت چندضلعی و چندلایه است و همین پیچیدگی و تودرتو بودن حقیقت، چنان حقیقت را غامض و محیرالعقول می‌کند که زبان و ذهن را به تناقض‌گویی یا دست‌کم به اختلاف می‌کشاند. حقیقت محض هم دربرگیرنده کل حقایق است و هم با کل حقایق متفاوت است و انسان بخشی از حقیقت را دارد. از این رو هرکس فقط به یک جنبه از کل حقیقت اشاره می‌کند. مشکل اساسی دیگر، زبان است که حقیقت در آن نمی‌گنجد و از بیان آن قاصر است. برای این اساس انسان مقصود خود را در قالب تمثیل‌های بسیار ناقص بیان می‌کند که به نوبه خود منشأ درک‌های متفاوت می‌شود. حقیقت در چنگ کسی نیست و در چنگ‌گرفتنی نیست و از طرفی همه انسان‌ها در بند مفاهیم شخصی و فرهنگی خود گرفتارند و از زاویه شخصی و فرهنگی خود به درک حقیقت می‌پردازند. شخصیت‌ها، فرهنگ‌ها، ظرفیت‌ها و توان‌ها متفاوت است. بنابراین، درک از حقیقت متفاوت خواهد بود.

۲-۲-۲. نسبیت حقیقت یا تأثیرپذیری حقیقت از درک انسان

در چنین دیدگاهی، تغایر بین درک فاعل شناسا و متعلق شناسایی وجود دارد. انسان هیچ‌گاه نمی‌تواند به حقیقت و واقعیت، چنان‌که هست دست پیدا کند. حقیقت هنگام مواجهه با فاعل شناسا در کانال ذهنی او رنگ و خصوصیت ذهنی او را می‌گیرد و خود را با مجاری ادراکی انسان منطبق می‌کند و چون مجاری ادراکی هر انسان متفاوت است حقیقت نیز متناسب با دستگاه ادراکی فاعل شناسا درک می‌شود نه آن‌گونه که هست و نه آن‌گونه که دیگران درک کرده‌اند. بنابراین، این تکثر معرفتی نشان می‌دهد که نمی‌توان معرفت دینی یکی را پذیرفت و دیگری را نفی کرد، بلکه فهم همگان مورد احترام و برحق است. (جوادی آملی، ۱۳۸۵، ص ۲۰۷) هیک با استفاده از معرفت‌شناسی کانت (نسبیت حقیقت) پلورالیزم را از نظر معرفت‌شناسی توجیه می‌کند.

همان‌گونه که کانت بین عالم معقول و فی‌نفسه و عالم آن‌گونه که بر آگاهی شعور انسان ظاهر می‌شود یعنی، پدیدار فرق قائل شد هیک نیز میان حقیقت غایی به صورت فی‌نفسه و برداشت‌ها و تصورات مختلف در سنت‌های متفاوت دینی از آن حقیقت غایی فرق می‌گذارد. در نظر کانت، عالم پدیدار، همان عالم فی‌نفسه و معقول است که صورت تجربه انسانی یافته است. درک از جهان پیرامون، محصول مشترک خود عالم و فعالیت فاعل شناساست.

فاعل شناسا، فعال، توجه‌کننده، انتخابگر و تفسیرگر است. تأثیر فاعل شناسا هم از نظر روان‌شناسی قابل تأمل است و هم در سطح قوای جسمی. برای مثال، ابزار حسی انسان قادر به پاسخ گفتن به بخش کوچکی از گستره کامل امواج صوتی، نوری و... هستند. بنابراین، جهان آن‌گونه که بر ابزارهای حسی جسمانی و روان‌شناسی ظاهر می‌شود، ادراک می‌شود. هیک توضیح می‌دهد که باید به ذات معقول الهی واحد و پدیدارهای بسیار متفاوت آن اندیشید. در یک نگاه کلی، این ذات معقول واحد به دو صورت توسط بشر به تجربه درآمده است: یکی به صورت هستی مشخص که در ادیان توحیدی غلبه دارد و دیگری به صورت ذات نامشخص که در ادیان غیرتوحیدی غلبه دارد. از این رو یهوه یهود در رابطه با قوم یهود شکل گرفته است. یهوه، بخشی از تاریخ یهودیان و یهودیان جزئی از یهوه هستند و او را نمی‌توان از این پیوستگی جدا کرد. همین‌طور کریشنا با ارتباط با جامعه دینی متفاوتی با آداب متفاوت وجود دارد. بنابراین، شیوا، یهوه، کریشنا، الله، پدر-عیسی-مسیح، هستی‌ها و ذوات متشخص هستند که می‌توانند هم تجلیات واقعیت الهی در ادراک و تجربه بشری باشند و هم متأثر از فرافکنی‌های ذهنی بشر که به موزات فرهنگ‌های مختلف در طول تاریخ خاص صورت گرفته است. همچنین برهمن، نیروانا، سونیانا، درمه، درمه کیه، تائو همان واقعیت لایتناهی است که مانند صورت‌ها و ذوات نامتشخص در متن جریان‌های متفاوت در ادیان غیر توحیدی به تجربه بشری درآمده‌اند. (هیک، ۱۳۸۱، ص ۲۸۸) در اصل و منشأ باید گفت که اختلاف شریعت‌ها بر اثر اختلاف زاویه دید و معرفت انبیا از حقیقت است. انبیا نیز مانند انسان‌های عادی حق را فی‌نفسه نشناختند و شریعت‌ها برداشت‌های متفاوت آنها از

حقیقت غایی است و وحی به گفته هیک، همان تجربه دینی است که نزد انبیا به قوت مشاهده شده است. آنها برداشت خود را از حق چنان که بر آنها جلوه کرده است، بیان می‌کنند. پس اختلاف شریعت‌ها و سنت‌های دینی از طرفی وابسته به جلوه‌ها و ظهورات مختلف خداوند بر انبیاست و از طرفی وابسته به برداشت‌های متفاوت و انبیا از حقیقت (حسین‌زاده، ۱۳۸۵، ص ۱۳۳).

۳. آموزه‌های پلورالیزم دینی

جان هیک با تأثیر از آموزه‌های لیبرالیسم سیاسی و دینی ویژگی‌هایی را برای پلورالیزم دینی ارائه کرده است که عبارتند از:

- هرکس با هر عقیده و مرامی می‌تواند به بهشت برود و راه رستگاری را بییامید مشروط بر اینکه به یکی از ادیان به حق، توجه کند و رستگاری عبارت است از: دگرگونی توجه از خود به حق.

- هر دینی، گوهر و صدف و یا اصل و فرع دارد که گوهر و اصل دین، تجربه دینی و احساس شخص و توجه به حق است. عقاید، ایمان، اعمال دینی و مراسم عبادی، نقش صدف و فرعی دین را برعهده دارد.

- برای معقول کردن ایمان دینی باید از تجربه دینی کمک گرفت نه از عقل و استدلال؛ زیرا گوهر دین، تجربه دین و توجه از خود به حق هنگام روی آوردن به حق است.

- دین حق و صراط مستقیم، معنا و مفهومی ندارد. همه ادیان حق هستند و هر دینی به حقیقت نهایی هدایت می‌شود و استدلال عقلی برای ترجیح یک دین بر سایر ادیان قابل پذیرش نیست.

- پاره‌ای از آموزه‌های اعتقادی کتاب مقدس مسیحیان، رمزی است و باید تفسیر نویی از تجسم و آموزه نجات داد.

- با تمسک به اصول اخلاقی لیبرالیسم باید از تعصب کناره‌گیری کرد و احکام خشن ادیان و رفتارهای خشونت‌آمیز را مردود شمرد و از اجرای شریعت خودداری کرد (حسین‌زاده، ۱۳۸۶، ص ۱۳۶).

- ادیان بزرگ بیانگر مواجهاات اصیل با خداوند است اگرچه این مواجهاات مختلف هستند، آنها ادراک و تصورات مختلف انسان از یک حق است. (ستامپ، ۱۳۸۳، ص ۱۳۵)

- سنت های دینی، امور پدیدار و فنومن هستند. بنابراین، حقیقت الهی را باید نومنی پنداشت که فی نفسه قابل -شناسایی نیست. بنابراین، همه سنت های دینی پاسخی متفاوت به نومن الهی و تعبیراتی از آن است و همه آنها جایگاه یکسانی دارند و نمی توان در مورد یک آموزه دینی گفت که درست یا نادرست است.

- اختلاف شریعت ها بر اثر اختلاف زاویه دید در انبیا نسبت به حق است. انبیا نتوانستند حق را آن گونه که هست به صورت بشناسند، بلکه حق را چنان که بر آنها پدیدار شده و تجلی یافته، شناخته اند و وحی همان تجربه دینی یا شهود عارفانه است.

۴. ارزیابی

در پلورالیزم چنین بیان شد که ادیان متکثر هستند و این تکثر مانع سعادت نیست. سؤالی که در اینجا مطرح می شود این است که آیا تنوع و تعداد ادیان امکان دارد یا خیر. نظر استاد جوادی آملی این است که تعدد ادیان امکان ندارد (عدم امکان تنوع ادیان)؛ زیرا دین برای تربیت انسان است و انسان به طور کلی، حقیقتی واحد است، پس دین نیز باید واحد باشد. دین شناسی و انسان شناسی ارتباط محکمی دارند. برای مثال اگر ثابت شد انسان ها در اعصار و قرون متفاوت حقایق متفاوت دارند، ادیان نیز متفاوت خواهند بود، اما اگر انسان «بما هو انسان» فطرت ثابتی دارد و زمان و اقلیم های مختلف در این فطرت ثابت تأثیر ندارند و تأثیر تنها در بدن و بعد مادی آنهاست، دین نیز چون به فطرت مربوط است باید ثابت و واحد باشد. انسان ها در همه شرایط، یک حقیقت دارند. فطرت، قلب و عقل آنها از یک سنخ است اگرچه بعد مادی او در ارتباط با طبیعت و کیفیت زندگی او متغیر است. همچنان که کیفیت داد و ستد و مسافرت او از گذشته تا حال تغییر کرده است، اما مواردی مانند اصول کلی دین و اخلاق و معارفی که مربوط به فطرت انسان است همواره ثابت است. پس ادیان باید ثابت باشند، چنان که انسان معتقد است که اصول دین در دین های مختلف همیشه ثابت بوده است اگرچه فروع دین که از منهاج و شریعت تعبیر می شود بنا به شرایط مختلف

متغیر بوده است. با این توصیف، پلورالیزم و کثرت دین موضوعی ندارد. اگر برخی ادیان در اصول با هم متعارض هستند به دلیل تحریف آن ادیان است. براین اساس از نظر اسلام آنها منسوخ اعلام شده است و در نص قرآن، پلورالیزم منتفی است. (جوادی آملی، ۱۳۸۵، ص ۱۹۰)

«انَّ الدین عندالله الاسلام؛ دین نزد خدا اسلام (و تسلیم بودن در برابر حق) است». (آل عمران: ۱۹)

«و من یتغ غیرالاسلام دیناً فلن یقبل منه؛ و هرکس جز اسلام (و تسلیم در برابر فرمان حق) آیینی برای خود انتخاب کند از او پذیرفته نخواهد شد» (آل عمران: ۸۵). انسان معتقد است که اصول دین در ادیان مختلف همیشه ثابت بوده و اگر تغییری دیده می شود به دلیل تحریف ادیان ماقبل اسلام است، اما برخلاف این، تفاوت هایی در ادیان دیده می شود که در منهاج و شریعت آنها نهفته است نه در اصول. این تغییر و تفاوت ها در شریعت به دلیل شرایط مختلف و ظرفیت انسان ها متفاوت بوده است. از اقسام کثرتی تشکیکی مابه الاشتراک و مابه الامتیاز یکی است و اختلاف در مراتب است؛ یعنی ادیان الهی در بسیاری از خطوط اعتقادی، اخلاقی، حقوقی و فقهی مشترک هستند، اما مراتب دارند. بعضی از دین ها کامل و در بعضی دیگر کامل تر است، پس اختلافشان همان موارد مشترکی است که در درجه و مراتب مختلف هستند نه در نوع. این تشکیک هم در حقایق خارجی راه دارد و هم در معارف بشری و نسبیت در حقایق خارجی و معارف بشری منتفی است. نسبیت بدین معناست که شیء خودش نفسیتی ندارد، بلکه به تناسب مقایسه و سنجش و اعتبار انسان، احکام گوناگون می گیرد. همچنین با تغییر پیرامونش تغییر و تبدیل می یابد. این نوع نسبیت در حقایق خارجی راه ندارد؛ زیرا حقایق خارجی همان گونه که هستند، واقعیت دارند. مجرد همواره مجرد است و شیء مادی نیز همیشه مادی است. معرفت بشری نیز نسبی نیست. معرفت بشری اگر مطابق واقع بود، صادق است و اگر نبود کاذب است، اما تشکیک هم در واقعیت یافت می شود و هم در معارف بشری. همه چیز جایگاه و مرتبه خاص خود را دارد: یکی علت است و دیگری معلول و....

چهار عنصر در کثرت تشکیکی دخیل است: کثرت حقیقی، وحدت حقیقی، رجوع کثرت به وحدت حقیقی و سرایت وحدت در کثرت. بازگشت کثرت به وحدت به صورت حقیقت است نه مجاز. بنابراین، به تناسب همان گونه که واقعیات خارجی به صورت تشکیک تنظیم شده‌اند معارف بشری هم تشکیک دارند. حق و صدق هم درجاتی دارد. ممکن است عارفی در عصری براساس واقع، معرفت شهودی را کسب کند، پس از او عارفی دیگر همان را عمیق تر درک می‌کند که احق از عارف قبلی است. بنابراین، کثرت راه یافته در ادیان و شرایع نیز تشکیکی است. هم به تشکیک حقایق خارجی و هم به تشکیک معارف بشری؛ زیرا این شرایع به نسبت و تناسب نیازهای مردم در شرایط گوناگون زمانی در عصرهای مختلف با وجود اشتراک در بسیاری از قوانین به صورت حقایق متنوع نازل می‌شود. مانند پزشکی که برای یک بیمار در مراحل مختلف بیماری داروهای متنوع تجویز می‌کند که هر یک از این داروها در نوبت خاص خود نافع است و این بدین معنا نیست که یکی از داروها نافع و حق و دیگری مضر و باطل است. بنابراین، اختلاف ادیان و شرایع مختلف به تشکیک حقیقت بازمی‌گردد. (جوادی آملی، ۱۳۸۵، ص ۲۰۵) با این بیان می‌توان نتیجه گرفت که تعدد ادیان به گونه‌ای که متضاد و در تناقض هم باشند امکان پذیر نیست و با پذیرش پلورالیسم دینی با بیان غربی، انسان دچار پیامدها و تناقضاتی می‌شود.

۵. پیامدهای پلورالیسم

۵-۱. پیامدهای منطقی پلورالیسم

۵-۱-۱. پلورالیسم و اجتماع نقیضین

پذیرش پلورالیسم، انسان را به اجتماع نقیضین می‌کشاند. از جمله: چگونه می‌توان تمام نگرش‌های ادیان و مکتب‌های گوناگون را حق دانست. بسیاری از آنها در تعارض بوده و قابل جمع نیستند. بعضی معتقد به توحید و خداوند یکتاست و عده‌ای به تثلیث عقیده دارند. برخی خدا را شخصی می‌پندارند و گروهی او را انسان گونه فرض می‌کنند و.... هیک نیز به این مشکل اشاره می‌کند و می‌گوید: «آن حقیقتی که تمام سنت‌های دینی بزرگ به سوی آن میل دارند چیست؟ آیا ما می‌توانیم وجود شخص بیهوه را با الوهیت فاقد تشخص و یا شیوا را با تائوو تثلیث مسیحیت را با

خدای احد و واحد مسلمانان و... برابر بدانیم؟ همچنین مسائل متفاوتی بین ادیان مطرح است به‌ویژه بین ادیان شرقی و غربی مسائل متضاد غیرقابل قیاسی دیده می‌شود، اینها را چگونه می‌شود جمع کرد؟». هیک در پاسخ به این سؤال ابتدا اشاره دارد به اینکه همه ادیان بزرگ و سنت‌های بزرگ دینی انسان را به این مطلب می‌رساند که علاوه بر جهان اجتماعی و طبیعی که مورد تجربه عادی بشر قرار می‌گیرد حقیقت صورت می‌گیرد و آن حقیقت غایی، یکی بیش نیست و انسان باید خود را آزادانه و به‌طور کامل در خدمت و گرایش به آن حقیقت مطلق قرار دهد و نجات و آزادی و تکامل خود را به‌وجود آورد.

هیک می‌گوید: «هر یک از سنت‌های بزرگ دینی اذعان دارند که حقیقت نامحدود ماورای دسترس سخن و تفکر زمینی ماست و آن را نمی‌توان در واژه‌ها و مفاهیم محدود کرد». سپس هیک نتیجه می‌گیرد که از واژه‌های اطلاق شده از ناحیه سنت‌های دینی باید بر این حقیقت والا پرهیز کرد و واژه حقیقت غایی و یا حق را که با اعتقاد دینی هر یک از ادیان بزرگ سازگار است بر آن اطلاق کرد (هیک، ۱۳۸۱، ص ۱۵۷). هیک برای حل این مشکل باز به سراغ معرفت‌شناسی کانت می‌رود. به‌گفته کانت، میان پدیده و پدیدار، تمایز وجود دارد و واقعیت فی‌نفسه دست‌نیافتنی است و هرکس واقعیت را آن‌گونه که بر او پدیدار می‌شود، می‌شناسد. بنابراین، توصیف‌های به‌ظاهر متعارض ادیان، توصیف یک حقیقت است آن‌گونه که بر آنها پدیدار شده و همه این شناخت‌ها درست و صادق هستند. ادیان و آیین‌های گوناگون، واکنش‌های متفاوت انسان در قبال حق هستند (حسین‌زاده، ۱۳۸۶، ص ۱۳۶).

۵-۱-۲. گردن نهادن به شکاکیت و نسبییت

پلورالیسم دینی مستلزم پذیرش شکاکیت و نسبییت است؛ زیرا براساس آموزه‌های پلورالیسم، واقعیت فی‌نفسه غیرقابل شناخت است و شناخت تابع پدیدارها و نمودارهاست و هر دینی حق را فی‌نفسه نمی‌تواند بشناسد، بلکه حق چنان‌که بر آنها پدیدار شده قابل شناخت است. بنابراین، راه معرفت حق چنان‌که در واقعیت است بر انسان مسدود است و حق بر هر دینی به یک نحو پدیدار شده و

شناخت آن نسبی است و این خود نوعی شکاکیت را در فضا حاکم می‌کند. در مقابل باید گفت که راه کانت که هیک از او کمک می‌گیرد، نمی‌تواند چندان مورد اعتماد باشد؛ زیرا این مبنا خود متناقض بوده و خود را نقض می‌کند. باید از کانت پرسید که از چه راهی دریافته‌اید که واقعیتی هست و میان آنچه هست و آنچه بر انسان پدیدار می‌شود، تمایز وجود دارد درحالی که می‌گویید راه شناخت واقعیت‌ها مسدود است. وقتی واقعیت را نشناخته‌اید چگونه می‌توانید بگویید که مغایر با شناخت انسان است. (حسین‌زاده، ۱۳۸۶، ص ۱۳۸)

۵-۱-۳. نسبییت اخلاق

حامیان پلورالیسم با قبول پلورالیسم دینی باید پلورالیسم اخلاقی را نیز بپذیرند و پذیرش پلورالیسم اخلاقی مساوی با نسبییت اخلاق است؛ زیرا ارزش‌ها با تکتک عقاید متکثر است و ارزش‌ها فی‌نفسه قابل دریافت نیستند و پذیرش ارزش‌های دینی خاص و رد کردن ارزش‌های سایر ادیان مغایر با پلورالیسم دینی است. این خود اخلاق را به سوی فردیت و نسبییت سوق می‌دهد و نسبییت اخلاق نیز انکار جاودانه بودن اصول اخلاقی را به دنبال دارد. (جوادی آملی، ۱۳۸۵، ص ۲۳۸)

اول) تمایز قائل نشدن بین حق و خرافه

براساس پلورالیسم دینی، همه ادیان و مکتب‌هایی مانند کمونیسیم حق هستند و به حقیقت نهایی رهنمون می‌شوند. نمی‌توان آیینی را بر آیین دیگر ترجیح داد. لازمه این سخن این است که هر امر موهوم و خرافه‌ای مانند شیطان پرستی، انسان پرستی و بت پرستی را می‌توان راهی به سوی حق و گذر از خودمحوری به خدامحوری دانست. جان‌هیک برای رفع این مشکل دو معیار نام می‌برد: معیار تجربی و معیار انسجام درونی. معیار تجربی این‌گونه است که یک جامعه دینی، تجربه دینی مشترکی را تأیید کند. بنابراین، از نظر هیک، دین عبارت است از: احساس شخصی و درونی و گوهر دین تجربه‌ای شخصی است. در نتیجه راهی برای تشخیص حق از خطا و صادق از کاذب نخواهد بود؛ زیرا اساس استدلال و حقانیت معنایی ندارد. گذشته از اینها اگر معیار احساس درونی و تجربه شخصی است، آیین‌های موهوم و خرافی مانند شیطان پرستی و بت پرستی و... نیز چنین احساسی دارند. منظور از معیار انسجام درونی چیست. چنان‌که از ظاهر آن استفاده می‌شود با این

معیار می‌توان اعتقادی را در نظام دینی خاصی بررسی کرد که آیا آن اعتقاد با آن نظام دینی سازگار است یا خیر. با این وجود نمی‌توان توسط آن تشخیص داد که مکتبی موهوم و خرافی است و نمی‌تواند راهی به سوی حق باشد. (حسین‌زاده، ۱۳۸۶، ص ۱۳۹)

۵-۲. پیامدهای کلامی پلورالیزم

۵-۲-۱. پلورالیزم و غفلت از شریعت و بعد عملی دین

پلورالیزم به تبیین فروناکاستنی ادیان اذعان می‌کند و همه را اهل نجات می‌انگارد و بر این باور است که طالبان حقیقت با هر لوایی و تمسک به هر مسلکی به مقصد می‌رسند و فرقی بین طالب صادق و کاذب نیست و به آموزه‌های کلامی، فقهی رضایت نمی‌دهد و متدین از بعد عمل و شریعت غافل می‌ماند. عمل به گزاره‌ها و آموزه‌های خاص دینی، لغو و لعب است درحالی‌که از نظر هر دینی به‌ویژه اسلام، همان‌گونه که نمی‌توان از بعد ایمان غافل شد، بعد عمل و شریعت را هم نمی‌توان نادیده گرفت؛ زیرا عمل از مقدمات دین و احکام و اخلاق مربوط به بعد عملی است. در نظر پلورالیزم، هدایت و نجات وابسته به عمل کردن به این یا آن حکم فقهی و اخلاقی نیست و بخش عمده از احکام و اخلاق ساقط است. (حسین‌زاده، ۱۳۸۶، ص ۱۴۰)

۵-۲-۲. پلورالیزم و گزینش در بعد عقاید و ایمان

پلورالیزم برای رفع تعارض میان ادیان همان‌گونه که بخش‌های عمده‌ای از احکام عملی و اخلاقی را نادیده می‌گیرد در بعد عقاید نیز دست به گزینش می‌زند. این درحالی است که اعتقاد به برخی از آموزه‌ها مقوم یک دین است و خارج شدن از آن به معنی خروج از آن دین است مانند تجسم و تثلیث در مسیحیت. بنابراین، جان‌هیک دیدگاه سنتی درباره تجسم خدا را نفی می‌کند و نظری شبیه به تجلی را برمی‌گزیند حال آنکه از نظر مسیحیان سنتی این تأویل درست نیست، بلکه اعتقاد به تثلیث و تجسم از آموزه‌های گریزناپذیر مسیحیت است. صرف باور داشتن به چیزی و تجربه دینی که مورد تأکید پلورالیزم است ارزش نیست، بلکه ارزش ایمان بسته به متعلق آن است باید

متعلق ثابت و متعالی داشت. باور داشتن به هر چیزی حتی خرافات، از نظر عقل نمی‌تواند مایه هدایت و سعادت شود. (حسین زاده، ۱۳۸۶، ص ۱۴۰)

۵-۲-۳. پلورالیزم و عصمت انبیا

به نظر جان هیک، اختلاف ادیان ریشه در اختلاف انبیا دارد. انبیا حقیقت را از منظر دید خاص خود دیده‌اند و حق به گونه‌های مختلف بر هر یک از آنها تجلی کرده است. انبیا نتوانسته‌اند حق را فی نفسه بشناسند و وحی همان تجربه دینی یا شهود عرفانی است. انبیا مانند عرفا آنچه را احساس و تجربه کرده‌اند، تعبیر می‌کنند. این دیدگاه نتیجه می‌دهد که انبیا در تلقی، فهم و ابلاغ وحی معصوم نیستند؛ زیرا آنها از شرایط احساسی و درونی خود تأثیر می‌گیرند که به نوبه خود، این شرایط متأثر از شرایط بومی، سلاقی قومی و علائق شخصی است. درحالی‌که انبیا در دریافت، فهم و ابلاغ وحی معصوم از خطا و اشتباه و نقصان هستند و حقیقت وحی فراتر از تجربه عرفا و فهم بشری است. وحی تعبیر احساس ویژه انبیا در رویارویی با خداوند نیست. این ادعا مستلزم این است که وحی می‌تواند خطاپذیر باشد چه نیازی به آن است. انسان نیز می‌تواند تلاش کند تا به تجربه عرفانی برسد. بنابراین، رسالت پیامبران دلیل عقلی ندارد. (حسین زاده، ۱۳۸۵، ص ۱۳۳)

۵-۲-۴. پلورالیزم و انکار مسلمات دینی

پلورالیزم علاوه بر اینکه تعطیلی شریعت و بعد عملی دین را روا می‌دارد و دست به گزینش اعتقادی می‌زند، برخی از مسلمات دین را از پایه منکر می‌شود مانند: عصمت انبیا و انتخاب و گزینش دین برحق و.... عقیده‌ای از عقاید اسلامی نیست که مورد قبول و پذیرش سایر ادیان و مسالک و تجربه‌های دینی باشد. در نتیجه همه ادیان و تجربه‌های معنوی به صورت مجموعی بر بطلان صد درصد گزاره‌ها و آموزه‌ها یا حداقل بخشی از مسلمات اسلامی اجماع دارند و چون باور و تجربه جمع انسان‌ها نیز به شیوه اولی حق و حجت است، پس باید به بطلان همه یا بخشی از مسلمات اسلام تن در داد. (رشاد، ۱۳۸۳، ص ۱۴۸)

۵-۲-۵. پلورالیزم و مسخ شدن حقیقت دین

با پذیرش اصول پلورالیزم و کناره‌گیری از مسلمات تغییرناپذیر هر دین در واقع دین ماهیت اصلی خود را از دست می‌دهد و با این نگرش، حقیقت دین مسخ و مرز میان هدایت و گمراهی، ایمان و کفر، توحید و شرک برداشته می‌شود درحالی‌که هیچ‌یک از ادیان به این امور ملتزم نمی‌شوند، بلکه آن حقایق را از مقومات خود می‌دانند. پلورالیزم دینی هیک بخش‌هایی از دین را نادیده می‌گیرد و بر ایمان تکیه می‌کند، گوهر دین را تجربه دینی می‌داند، در بعد عقاید با اینکه بر ایمان تکیه می‌کند، آموزه‌هایی که پیروان هر دینی آن را جزو هویت دینی خود می‌دانند، نادیده می‌گیرد و مهمتر از همه از باتلاق شکاکیت سر برمی‌آورد. (حسین زاده، ۱۳۸۵، ص ۱۳۲)

۵-۲-۶. پلورالیزم و عدم حجیت نصوص و متون دینی

پلورالیزم باعث می‌شود که ظواهر متون و عبارات نصوص دینی، از حجیت ساقط شود؛ زیرا چیزی که انسان در برخورد با نصوص دریافت می‌کند پنداشت او است و چیزی جز فرآورده‌های تعاطی ذهن و عین و یا انعکاس انتظارات، پرسش‌ها و پیش‌فرض‌های او نیست. بنابراین، دریافت از متن در هر صورت، چیزی غیر از حاق متن و مقصود واقعی متن خواهد بود و این مطلب انسان را به این نکته می‌رساند که متون هرگز گویا دلالت‌گر حجت نخواهند بود. (رشاد، ۱۳۸۳، ص ۱۵۰)

۶. نتیجه‌گیری

برای نتیجه‌گیری باید این سؤال مطرح شود که آیا جان‌هیک پلورالیزم دینی را از متن ادیان درآورده است؛ یعنی ادیان را بررسی و از خود ادیان چنین استنباط کرده است که تنها راه نجات، گذشتن از خودمحوری و رسیدن به خدامحوری است. اگر انسان بخواهد نجات در ادیان را بررسی کند باید سراغ خود ادیان برود و نکات مشترک ادیان درباره نجات را دریابد نه اینکه نقطه مشترکی در آموزه‌های مختلف ادیان مثل توجه به حقیقت‌غایی را دریابد و در صورت وجود اشتراک در روش آموزه نجات در ادیان، چنین نظریه‌ای را ارائه دهد. بنابراین، با تفصیلاتی که گذشت نتیجه‌گرفته می‌شود که:

جان هیک برای بررسی مسئله نجات در ادیان، همه ادیان را مانند یک پدیده بررسی نمی‌کند که به صورت منطقی از خود ادیان چنین نتیجه گرفته شود که رستگاری، گذشتن از خودمحوری و رسیدن به خدامحوری است. اگر چنین بود دچار تناقضات فراوان نمی‌شد.

جان هیک برای حل تزاخم ادیان و رفتارهای خشن متعاقب آن در دنیای امروزی که ناچار از ارتباطات قوی و دادوستدهای فراوان هست، خواست خود را مطرح کرده است؛ یعنی او خواسته است که برداشتی اینچنینی از ادیان داشته باشد و بسیار واضح است که خواست با دریافت حقیقت مختلف است.

پذیرش پلورالیزم دینی انسان را از هویت و آموزه‌های اصلی ادیان دور می‌کند و او را بین تشخیص حق و خرافه متحیر می‌گذارد، تنها اعمال سلیقه می‌تواند او را از این تحیر نجات دهد نه دریافت حق.

بررسی و عقیده انسان درباره پلورالیزم دینی این است که تعدد و اختلاف بین ادیان وجود ندارد. از نظر انسان همگی آنها در اصول، مشترک هستند و اگر تناقضی دیده می‌شود به دلیل تحریف است. اختلاف ظاهری که بین شرایع وجود دارد، اختلافی تشکیکی است که بستگی به مراتب برخورداری آنها از حق دارد. بنابراین، اختلاف آنها از نوع تضاد و تباین نیست و این به دلیل ظرفیت‌های مختلف انسان‌ها در عصرهای مختلف است.

فهرست منابع

- * قرآن کریم (۱۳۸۰). مترجم: مکارم شیرازی، ناصر. تهران: دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی.
۱. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۵). دین‌شناسی. قم: مرکز نشر اسراء.
 ۲. حسین‌زاده، محمد (۱۳۸۵). مبانی معرفت دینی. قم: مرکز انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
 ۳. حسین‌زاده، محمد (۱۳۸۶). درآمدی بر معرفت‌شناسی و مبانی معرفت دینی. قم: مرکز انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
 ۴. خسروپناه، عبدالحسین (۱۳۸۹). پلورالیزم دینی و سیاسی. تهران: کانون اندیشه جوان.
 ۵. رشاد، علی‌اکبر (۱۳۸۳). فلسفه دین. تهران: پژوهشکده فرهنگ و اندیشه اسلامی، سازمان انتشارات.
 ۶. ستامپ، النور، و دیگران (۱۳۸۳). جستارهایی در فلسفه دین. فتحی‌زاده، مرتضی. قم: آیت عشق.
 ۷. سروش، عبدالکریم (۱۳۷۶). صراط‌های مستقیم. نشریه کیان، شماره ۳۶، ۲-۱۶.
 ۸. هیک، جان (۱۳۸۱). فلسفه دین. تهران: المهدی.
 ۹. هیک، جان (۱۳۸۶). مباحث پلورالیزم دینی. تهران: علم.